

پاسخ به یک مطلب منتشرشده در «شرق»

نقش ایل میهن پرست و کهن قشقایی در اتحاد ملی



توضیح شرق

هفدهم دی‌ماه مقاله‌ای در **روزنامه «شرق»** منتشر شد که یک خواش فردی مبتنی بر برداشت‌های تاریخی و اجتماعی از مسئله قومیت بود. این مقاله با نگاه به قوم قشقایی نوشته شده بود. مقاله فوق **قطعا نگاه نویسنده بود و چون دربرگیرنده تعرض و توهینی نبود**، از سوی «شرق» منتشر شد. اما در پاسخ به این مطلب گروهی تحت عنوان «**جمعی از کنشگران و فعالان ایل جلیل قشقایی، جوابیه‌ای را ارسال کردند که با جملات و برخوردهای تند و قه‌ری همراه شده است**. به گمان ما می‌شد ساده‌تر و درعین حال متین‌تر در یک رسانه به جالش‌های مختلف پاسخ داد. با قاطعیت اعلام می‌کنیم که رسانه «**شرق**» به عنوان یک رسانه مستقل در دو دهه گذشته همواره احترام زیادی برای همه اقوام کشور قائل بوده است و این احترام را مصداق یک وظیفه و ارزش ملی می‌داند و از این پس نیز چنین خواهد بود. ایران، رنگین‌کمانی بی‌نظیر از همه اقوام است که ملیت مردمان این سرزمین را شکل داده‌اند. افتخار ما همواره زندگی زیر سایه این رنگین‌کمان و ادای احترام به آن بوده است. متن جوابیه به مطلب **روزنامه «شرق»** در ادامه منتشر شده است.

عطف به مقاله‌ای تحت عنوان: «**هویت‌سازی قشقایی‌ها و تأثیر بر مفهوم هویت ایرانی**» به قلم نویسنده‌ای با نام مستعار یا حقیقی شیدا بهاری، در سایت روزنامه شرق مورخ ۱۷ دی‌ماه ۱۴۰۳، نظر به اینکه مقاله مذکور سراسر اهانت و اکاذیبِ ناشی از عدم اطلاع نگارنده از مفاهیم جامعه‌شناختی (همچون هویت قومی، هویت ملی، فرهنگ، زبان و سایر عناصر هویت‌ساز) می‌باشد، لذا خواهشمند است برای جلوگیری از تکرار چنین اظهارات نفاق‌افکنانه، متأثر از نگرش جناحی و برهم‌زننده وحدت ملی، آن‌هم در شرایط حاد کشور که نیاز به ایجاد آرامش می‌باشد، مطابق ماده ۲۳ قانون مطبوعات و تبصره‌های ذیل آن، با همان فونت و با همان کیفیت در اولین فرصت جوابیه جمعی از کنشگران و فعالان ایل جلیل قشقایی درج شود و نویسنده به شیوه مقتضی درصد جبران مافات برآید.

دیرگاهی است که جوامع بشری در عصر دیجیتال و ارتباطات به سر می‌برند، اما این تکنولوژی در کشورهای جهان سوم فقط در انحصار گروه‌های زیاده‌خواه و اقتدارگرا قرار دارد. بدیهی است که انحصاری بودن رسانه، سبب می‌شود که قوم یا جناح حاکم، بر دیگر گروه‌های اتنیکی و فعالان اجتماعی – سیاسی چنان عرصه را تنگ و تاریک‌کنند که حتی نتوانند از هویت قومی و ایلی، تاریخ، جغرافیا و فرهنگ‌های خود دفاع کنند. در کشور ما هم که شرایط مشابهی در آزادی بیان وجود دارد، چنین مواقعی است که نویسنده‌ای گننام مانند «شیدا بهاری»، تحلیلگر سیاسی و اجتماعی می‌شود تا جایگاه و هویت قومی بزرگ مانند قشقایی را با تاریخ و گذشته‌ای بس درخشان، در روزنامه‌های وابسته به یک جناح خاص مانند روزنامه همشهری و شرق یا تراوشات ذهنی خویش که از تفکرات غیردموکراتیک نشئت می‌گیرد، قضاوت کند.

پژوهشگران حوزه مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و جمعیت‌شناسی برای لیل به نتایج تحقیقات مطلوب، با روایی و پایایی مورد قبول جامعه علمی و با ضریب اطمینان بالا، تا مسلح به ابزار لازم و دانش کافی نباشند، در این حوزه وارد نمی‌شوند که با ارانه یافته‌های نامتعارف و غیرواقعی، سبب تشویش اذهان عمومی و انحراف افکار جامعه شوند. به نظر می‌رسد نگارنده مقاله با دستپاچگی تمام و به صورت سفارشی و کادوپیج، اقدام به اظهاراتی کرده است که بر ذائقه عده‌ای که از وحدت اقوام ایرانی که سازنده واقعی بیکر جامعه ایرانی هستند، وحشت دارند. براساس این، ضروری می‌نماید که در آغاز این نوشتار، شماری از مفاهیم تبیین شود:

۱- وحدت ملی: ایران کنونی سرزمینی است متشکل از فرهنگ‌ها، اقشار و اقوام مختلف که بیش از نیمی از جمعیت استان‌های آن دارای تنوع و ریشه قومی است. به‌همین‌دلیل اتفاق نظر بر این است که امروزه در ایران، مسئله قومیت‌ها یکی از مهم‌ترین مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معاصر به‌شمار می‌آید. عدم اجرای بخشی از مفاد قانون اساسی مربوط به قومیت‌ها، به‌ویژه اصول ۱۵، ۱۹، ۴۸، ۵۶ و ۱۵۴، بی‌توجهی به جایگاه زبان، پوشش و فرهنگ اقوام، عدم اعطای تسهیلات و امتیازات برابر با مراکز استان‌ها به اقوام و اقلیت‌ها و پنهاندان به مطالبات قومی و به راه انداختن زرمزه نابخردانه و نخ‌نماشده تجزیه‌طلبی!! در فضای مجازی و تحریک اذهان عمومی، اهمیت این موضوع را دوچندان کرده است.

از طرفی، در عصر حاضر یکی از الزامات توسعه در جمهوری اسلامی ایران برای تحقق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، تکیه بر همبستگی و اتحاد ملی و مشارکت عمومی برای هم‌گرایی قومیت‌ها، مذاهب، اقلیت‌ها و گروه‌های قومی است. برای تحقق چنین اتحادی لازم است که به بین‌نیروهای اجتماعی زمینه همسکاری و پیوند عمیق و راهبردی فراهم شود. دراین‌میان، اقوام و گروه‌های قومی به عنوان نیروهای اجتماعی نظام سیاسی، می‌توانند نقش و جایگاه مهمی را در فرایند وحدت ملی ایفا کنند.

۲- قومیت: همانند دیگر تعاریف متباین درباره جامعه، اجتماع، گروه‌ها، نهادها و دیگر ارکان اجتماعی، برای قومیت نیز نمی‌توان به تعریفی واحد اتکنا کرد، چنان‌که ماکس وبر «گروه‌های قومی را گروه‌های انسانی دارای باورهای ذهنی به اجداد مشترک دانسته است» (اردکانی، ۱۳۸۷: ۴۳). در تعریف دیگری از قومیت آمده است که «قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجداد مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمینی تاریخی از وطن و میزانی از حسن منافع و مسئولیت» (همان). در تعریف قومیت، جامعه‌شناسان به عناصری از فرهنگ

مشترک مانند: زبان، نژاد، مذهب و سرزمین مشترک بیشتر استناد و تأکید می‌کنند. به‌همین‌دلیل گفته می‌شود: «قوم یک گروه انسانی نژادی است که از زبان و فرهنگ و روش زندگی و منیات گروهی ویژه‌ای در چارچوب یک شاخه بزرگ نژادی برخوردار است، به قسمی که حتی از دیگر گروه‌های نژاد خود نیز قابل تشخیص و تفکیک می‌شود» (الطائی، ۱۳۷۸: ۱۵۸).

۳- هویت (Identity): با توجه به ابعاد جهانی هویت قومی و اثرات و تبعاتی که از هویت قومی استنباط می‌شود، تعاریف متعدد و مختلفی از واژه هویت از سوی اندیشمندان علوم اجتماعی ارائه شده است. شیخاوندی «هویت را مجموعه‌ای از عناصر، آثار مادی، زبستی، فرهنگی و روانی می‌داند که موجب شناسایی فرد از فرد، گروه از گروه یا اهلیتی از اهلیت دیگر و فرهنگی از فرهنگ دیگر می‌شود» (شیخاوندی، ۱۳۸۰: ۱۴۰). برخی از عناصر هویت‌ساز به طور کلی عبارت‌اند از: سرزمین، زبان و ادبیات، دین، آیین، مناسک و…

نویسنده مقاله هویتن شرق، در همان ابتدا، هویت قشقایی را نه براساس هویت قومی، بلکه بیشتر براساس هویت ایلی تعریف می‌کند که خلاف تئوری و تعاریف علمی جامعه‌شناختی و نادیده‌گرفتن زبان مشترک به عنوان نخستین سسمبل و نشانه هویت قشقایی بودن است. ایشان اضافه

می‌کند که «**قشقایان هرگز در طول تاریخ با هویت قومی تعریف نشده‌اند!**».

در ادامه، نویسنده به اقدامات گروه‌هایی اشاره می‌کند که بر قومیت و زبان تأکید دارند و می‌خواهند هویت زبانی خود را به هویت قومی تبدیل کنند و از این طریق با ترویج آثار بی‌ارتباط با تاریخ و فرهنگ قشقایی‌ها زمینه بیگانه‌سازی و تحریک آنها را فراهم کنند. از این عبارات چنین مستفاد می‌شود که نگارنده، صدها کتب تاریخی و تحلیلی مربوط به قشقایی‌ها را که از سوی خاورشناسان، مردم‌شناسان و محققان خود قشقایی نوشته شده، مطالعه نکرده‌اند و هرچند به شماری از مبارزات و تأثیرگذاری قشقایی‌ها در مبارزات سیاسی و بیگانه‌ستیزی اشاره می‌کنند، اما همچنان تلاش دارند تا در لابه‌لای نوشته‌های‌شان، قشقایی‌هراسی را القا کنند. اما به‌راستی واقعیت قوم قشقایی چیست؟

۴- قوم قشقایی: واژه قشقایی یک واژه ترکی است که از دو جزء قش یا قاش (پیش، جلو، پیشرو، میدان) به‌علاوه قایی (شاخه بزرگ ترکان اوغوز در ایران) تشکیل شده است. به عبارت دیگر، به قوم بزرگ و کهن ترک ایرانی اطلاق می‌شود که همیشه در صف اول و پیشرو جنگاوری و نبرد بوده‌اند. براساس مستندات تاریخی همچ‌مانند سنگ‌نگاره‌ها و سنگ قبرهای تاریخ مبارزات مردم ایل، قشقایی‌ها بیش از هزارو ۲۰۰ سال تاریخ مستند در خاک ایران دارند (کیانی، ۱۳۸۸: ۲۰) و این قدمت بسیار بیشتر از تاریخ شکل‌گیری خیلی از کشورهای فعلی دنیا است.

به تعبیر دیگر مورخان، قشقایی‌ها متشکل از یک اتحادیه ایلی بوده‌اند که اغلب از ایلات ۲۴گانه اوغوز (بیگ‌دیلی، پایلی، ایدگیر، قایی، ایپور، افشار و…) تشکیل شده و هنوز با گذشت قرون متحداری در میان قشقایی‌ها صاحب اجاق و تامغا هستند. هویت قشقایی نیز براساس هویت قومی تعریف می‌شود که طوایف مختلف براساس پیوند خونی در کنار هم قرار گرفته‌اند.

این پیوند مظاهری از قبیل پوشش یکسان (لباس قشقایی)، زبان ترکی قشقایی که تمامی آحاد قشقایی بدان متکلم هستند و ادبیات سنتی، فولکلور و موسیقی مقامی و دست‌بافته‌های فاخر و ظریف و دیگر آثار و مظاهر فرهنگی یکسان و فراگیر را در بین قشقایی‌ها شامل می‌شود. پس اطلاق واژه «قوم قشقایی» نه‌تنها هیچ منافاتی با هویت و انسجام ملی ندارد، بلکه اشاره به بخشی از بیکره ایران عزیز است که موطن اصلی قشقایی‌ها نیز به‌شمار می‌آید. همان قومی که در دوره‌های تاریخی مختلفی از جمله سلجوقی، صفویه، افشاریه، زندیه، قاجاریه، پهلوی و جمهوری اسلامی، هم همیشه در صف اول میهن‌پرستی و استکبارستیزی بوده‌اند. اولین ایل مقابله‌کننده با یرتغالی‌ها و بیرون‌راندن متجاوزان از کشور به رهبری سردار امام‌قلی‌خان قشقایی، اولین و دومین شهید مشروطه‌خواه استان فارس، علمدارخان کشکولی (ملقب به علمدار مشروطیت) و شرکاله استوارکشکولی قشقایی است (معین‌دفتر، ۱۳۹۹: ۴۸). اولین ایلی که به فرمان مجتهد وقت، سعیدالاحسین لاری به مقابله با استعمار برخاستند، اولین ایلی که به علت مبارزه با استبداد پهلوی که توسط پهلوی‌ها در اطراف شیراز با جت بمباران شدند. اولین ایلی

که خان‌زاده‌اش یعنی حکیم جهانگیرخان قشقایی مجتهد شد و خدمات ارزشمندی به مذهب تشیع کردن و شاگردان فراوانی نزد وی تلمذ نمودند که شماری از آنان (نظیر آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله مدرس، آیت‌الله شاه‌آبادی و…) خود از فقها و علما و فلاسفه بزرگ شدند، در دوره قاجاریه، ناصرالدین شاه قاجار به پاس مبارزات بیوزمندان قشقایی‌ها در مقابل شیخ سعید آل‌بوسعیدی امام مسقط عمان، شمشیری مرصع را به ایلخان قشقایی یعنی محمدقلی‌خان ایلخانی و شمشیری مجزا را به سهراب‌خان قشقایی اهدا می‌کنند. سردار سهراب‌خان قشقایی از سرداران دلیر قشقایی در جنوب ایران بود که با صدها دلاور مرد قشقایی به جنگ با انگلیسی‌ها برخاست و در منطقه نی‌نیزک یا نینزک استان بوشهر به کمک جنگاوران بوشهری شتافت و شکست بزرگی را به انگلیسی‌ها وارد کرد. اسوه مقاومت و استکبارستیزی سردار استکبارستیز جنوب ایران، سردار شهید صولت‌الدوله قشقایی سردار بزرگ و وطن‌پرست ایرانی است که بیشتر جنگ‌های جنوب ایران را رهبری کرده است.

محمدناصرخان قشقایی، دیگر ایلخانی قشقایی، می‌توانست از آلمانی‌ها وعده شاه‌شدن را قبول کند یا از آمریکایی‌ها کمک پنج میلیون دلاری بگیرد و به نفع مصدق اقدامی نکند یا از عراق دو میلیون فرانک سوسنيس گرفته و آشوب به‌پا کند، اما به خاطر خاک ایران، هیچ‌گاه تن به خیانت نداد؛ چراکه در رگ‌های او خون پاک قشقایی یعنی خون میهن‌پرستی و صداقت در جریان بود و ریشه در خاک ایران داشت (لاجوردی، ۱۹۸۳، نوار شماره ۲ و ۴ و ۷).

در دوره پهلوی، سردار جبهه تعلیم و تربیت عشایر ایران، استاد محمد بهمن بیگی بزرگ بود که چتر علم و دانش را بر سر تمام اقوام روستایی و عشایری ایران گستراند و بدون تعصب قومی و با یک نگرش فراقومی، نقش بزرگی را در باسوادکردن جامعه ایرانی بالاخص اقوام عشایر و روستا ایفا کرد. جنگ

جهانی اول شهادت می‌دهد سرداران و رزم‌آوران قشقایی چه رشادات‌هایی از خود نشان دادند و همگام با دیگر اقوام منطقه با غائله پلیس جنوب که توسط انگلستان برای سلطه بر ایران تشکیل داده بود، چنکیدند تا اجازه ندهند اجنبی‌ها گزندی به این آب و خاک برسانند. جنگ جهانی دوم هم شاهد جانفشانی‌ها و میهن‌پرستی قشقایی‌ها بود. نویسندگان ایرانی و خارجی چون میرزا حسن فسائی، محمدحسین رکن‌زاده آدمیت، دکتر منوچهر کیانی، کاوه بیات، منصورنصیری طیبی، پیر اوبرلینک، پروفسور لوتویز یک و… با مستندات جامع و کامل به نبرد این قوم کهن با استعمارگران پرداخته‌اند.

قشقای‌ها در پیروزی انقلاب اسلامی هم نقش چشمگیری داشتند و اولین تظاهرات مسلحانه و همچنین اولین ساواک تسخیرشده در بحبویه انقلاب توسط جوانان قشقایی به وقوع پیوست. از این بین ۱۲ هزار شهید تمامی ایلات (حدود ۱۰۱ ایل و ۵۸۳ قبیله مستقل ایران) حدود ۳۰ درصد شهدا یعنی حدود سه‌هزارو ۵۰۰ شهید از قشقایی ثبت شده است. از دیگر سو، ۹۸ شهید از یک دبیرستان شبانه‌روزی عشایری شیراز که پوشش‌دهنده فرزندان مستعد اما کم‌بضاعت جامعه ایلی است، نشان‌دهنده وطن‌دوستی و دین‌مداری این جامعه است که به فرمان رهبر انقلاب‌شان و همگام با پدران‌شان، به سوی جبهه غرب یورش بردند و جان شیرین خود را در سبد اخلاص نهادند.

همچنین از ابتدای انقلاب تاکنون همیشه از اولین‌های مبارزات انقلابی بوده‌اند؛ اولین شهیده انقلاب (شهیده باختر بیکلری)، اولین شهید شهید (سهبید شهید صبادشیرازی)، اولین شهید مدافع حرم ایران (مجاهد شهید علی عسکری) و اولین مدافع حرم فارس (مجاهد شهید مهرداد قاجاری) از قشقایی‌ها هستند.

۵- مرور اجمالی بر مقاله خانم بهاری در «شرق آنلاین»:

مقاله با عنوان درشت و به‌اصطلاح مخاطب‌پسند «**هویت‌سازی قشقایی؟ آغاز شده است**. نگارنده، با بر تعاریف و اصطلاحات جامعه‌شناختی آشنا نبوده یا بر مبنای عبارات پایان مقاله که خود را به‌اصطلاح عوام «لو» داده است، به صورت سفارشی و مطابق ذائقه دوستان جناحی تلاش کرده است با اختراع این عبارت مضحک، قشقایی‌ها را متهم به دست‌نویازند برای هویت‌سازی کند. غافل از اینکه هویت (identity) در هیچ کارگاهی و با هیچ تکنولوژی پیشرفته‌ای قابل مونتاژ و ساخت نیست، بلکه هویت از بدو پیدایش یک قبیله، یک قوم، یک ملت یا امت، در نمادهایی چون زبان، پوشش و میاهات آنان می‌شود و غنث‌ها به تدریج تکلیف و تعالی می‌یابد. از سرخوستی در آمریکای جنوبی سؤال شد:

نسل شما رو به انقراض است؟ شما فکر می‌کنید تا چه زمانی می‌توانید به حیات خود ادامه دهید؟ پاسخ داد تا زمانی که یک نفر به زبان سرخوستی تکلم کند، ما زنده هستیم.

لذا نگارنده محترم مقاله مذکور باید می‌دانست که زبان، مهم‌ترین عنصر فرهنگی یک قوم و ملت است که سبب تمایز و میاهات آنان می‌شود و عنصر «برساخته» جهان معاصر نیست که بتوان برای هویت‌سازی به کار گرفت. لذا هویت‌سازی برداشتی کاملا ناشیانه و غیرعلمی و مردود است. قشقایی‌ها علاوه‌بر انتساب با یک مفهوم کلی (قشقایی)، با وجود همجه‌های سنگین از سوی عوامل حکومت‌های ضد اقوام، هیچ‌گاه زبان مادری خود را فراموش نکرده و دارای هر پیشینه‌ای که باشند، خود را «قشقایی» معرفی می‌کنند و فرزندان قشقایی ادبیات فاخری نیز با بهره‌گیری از این زبان ارزشمند آفریده و کتاب‌ها نوشته‌اند. لذا، جداکردن زبان قشقایی از یاز فرهنگ قشقایی امری ناممکن و غیرمقلاتی است.

نویسنده مقاله برای اینکه ایلات ازجمله ایلات ترک‌زبان را برای حکومت مرکزی دردرساز نشان دهد، به چند دوره تاریخی اشاره کرده است که اقوام به نقاط مختلف کوچ‌ها شدند. این ادعای نادرستی نیست، اما در تحلیل طلب‌ها، نگارنده دچار خطای تحلیلی و محاسباتی می‌شود. اولاً جوامع ایلیی در برابر متجاوزان به خاک وطن، بالقوه دارای قدرت دفاعی و تهاجمی فوق‌العاده بوده‌اند. وانگهی بیشتر حکومت‌ها و سلسله‌ها خود منشأ ایلی داشتند (افشاریان، صفویان، سلجوقیان، غزنویان، قاجار و…)، بنابراین حکمرانان غالباً تمرکزگرا، از هم‌تباران و هم‌مسئلکان ایلی خود هراس داشتند که سبطره و تاج و تخت آنان توسط همین جوامع زمخت ایلی سقوط کند. آیا این قدرتمندی بالقوه، نشان از بی‌هویتی و لامکانی ایلات ازجمله ترکان ایران دارد؟

نویسنده همچنین به نوعی سیاست و مشرب‌های فکری آن اشاره می‌کند که نسبت به این امر نعتنهایی توجه و اهمال‌کار هستند، بلکه حامدانه موضوع قوم‌گرایی و هویتی مستقل از ایران و ایجاد نمادهایی جعلی ازجمله پرچمی متفاوت از پرچم ایران و زبانی متفاوت از زبان رسمی کشو، به‌طور خاص طرح عبارت جهان ترک، ترویج زبان ترکی آذربایجانی و استانبولی، استفاده از پرچم‌ها و نمادهای قومی متفاوت و درخواست تشکیل استان قشقایی به عنوان ابزاری برای تضعیف حاکمیت ملی، برگزاری همایش ملت‌های ترک و اعتراض به ثبت لباس ایرانی لرزبان جنوب ایران اشاره می‌کند. امروزه اهالی رسانه و اهالی پژوهش و مردم‌شناسان

به دنبال آن هستند که تمام نمادهای زیبا و برجسته‌های جهان ازجمله مراسم اعیاد رسمی، آیین سال نو، مناسک، شویه ازدواج، آداب عروسی، نحوه دفن مردگان و حتی انواع عبادتگاه‌های سراسر مردم جهان را به دیگران معرفی کنند. هزاران شبکه ماهواره‌ای، امروزه تولیدات خود را به این قسم مسائل فرهنگی و تاریخی مللا اختصاص داده‌اند؛ از آن جمله زندگی مردم قطب شمال، آلاسکا، معابد هندی، مراسم مذهبی مسلمانان، مسحیان و…

ارائه و تبلیغ مظاهر فرهنگی و موسیقی قشقایی در کشورهای میهن‌سایه اعم از عرب و ترک امری قانونی و بدیهی است. همچنان که گاهی در ترکیه یا قزاقستان یا کشورهای تاجیک و حتی کشورهای غربی فستیوال موسیقی و شعر اقوام برپا می‌شود. گروه‌های موسیقی و ادبیات قشقایی بارها و بارها در کشور امارات و عمان هنرنمایی کرده‌اند. بدیهی است که این مملکت امثال ترکیه یا امارات متحده زمینه آسایش میهمانان خود را که از سراسر منطقه دعوت کرده است، فراهم کند.

آیا اگر فیلم‌سازی، گردشگری، پژوهشگری، مورخی و مستندسازی از آیین و مراسم چشم‌نواز و پوشاک کم‌نظیر قشقایی و انواع بازی‌های محلی، تولیدات دامی، صنایع دستی، لهجه و گویش مردم مستندی تهیه کرد و در شبکه‌های مختلف خارجی اقدام به انتشار آن نمود، این نشانه تجزیه‌طلبی قومی وطن‌دوست به نام قشقایی است؟ وانگهی، قشقایی‌ها هیچ نماد ساختگی را برنمی‌تابند و به دنبال تغییر لهجه و شیوه نگارش کلمات زبان خود به تبعیت از سایر ترک‌زبانان جهان هم نیستند (ارجاع به کتاب خودآموز زبان ترکی قشقایی نوشته اسدالله مردانی‌رحیمی و کتاب آموزش گام‌به‌گام زبان ترکی قشقایی، اثر دکتر محسن رجبی‌پناه). اما قشقایی‌ها دارای نمادها و تامغاهای اسطوره‌ای هستند که سندن هویت آنان است و به‌ویژه در قبرستان‌های نیاکانشان به‌وفور دیده می‌شود. علاوه بر این، قشقایی‌ها دارای بیرقی هستند که به بایداق هفت‌رنگ معروف است و در جلسات شادی مثل عروسی‌ها و پشت بام منازل‌شان یا وسط میدان رقص برافراشته می‌شود و به پرچم هیچ کشوری شباهت ندارد. لذا اتهام تجزیه‌طلبی، اتهامی است قابل بی‌بگیری در مجامع حقوقی و قضائی، زیرا قشقایی‌ها چه در گذشته و چه در حال همیشه در برابر جریان‌های تجزیه‌طلب و واگرا ایستادگی کرده‌اند و ضمن مخالفت با پیشنهاده سرکنسول ترکیه مینی بر کوچ قشقایی‌ها به منطقه وان (در دوره پهلوی اول و هم‌زمان با فشارهای مضاعف به قشقایی‌ها) ایران را خانه و کاشانه و خاک خود دانسته و از مهاجرت متعصبانه کرده‌اند. امروزه نیز هیچ گراشی به ادعاهای واهی گروه‌های اتحادیه‌طلب ندارند.

نویسنده با بی‌توجهی به مفاد اصل ۱۵ قانون اساسی مبنی بر استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و حق تدریس زبان اقوام در مدارس، ویژگی تکثر و تنوع فرهنگی اقوام ایرانی را نادیده گرفته و عملاً در جایگاه هویت‌ستیزی اقوام ایرانی قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که درک درستی از مطالبات متمایز فرهنگی اقوام ندارد. در حالی که ایران می‌تواند با پذیرش تنوع قومی به عنوان بخشی از هویت ملی خود به سمت یک وحدت همچنان پایدار حرکت کند. مقاله می‌توانست به‌طور جامع‌تری به چگونگی ایجاد وحدت در کثرت پرداخته و راه‌حلهایی برای انسجام ملی با درنظرگرفتن هویت‌های مختلف ارائه دهد، نه اینکه نوک پیکان خود را به سمت قوم بزرگ، میهن‌پرست و تاریخ‌ساز قشقایی نشانه رود که در طول تاریخ به‌خاطر غرور ملی و وطن‌خواهی‌شان مورد ستم مضاعف قرار گرفته‌اند.

برای تمام آنچه که شرح آن رفت، نویسنده، هیچ آمار یا منبع و مرجعی درمورد میزان و درسمد ادعاهای خود مبنی بر جعل تاریخ و تلاش برای استقلال قشقایی‌ها، استفاده از نماد و پرچم متفاوت و ترویج زبان آذربایجانی و استانبولی و… ارائه نمی‌کند و مشخص نیست طبق چه شواهدی و برابر کدام مطالعات معتبر میدانی چنین گزاره‌های مجعولی را مطرح و بر آنها تأکید و بر اساس آنان تحلیل و نتیجه‌گیری می‌کند؛ تا جایی که حتی تشکیل تیم فوتبالی به نام قشقایی و هواداران آن را زیرکانه مدم می‌کند!

همچنین خانم بهاری؟! در ادامه تحلیل‌های نادرست خود، اعتراضات مسلم‌ت‌آمین قشقایی‌ها به ثبت مجدد لباسشان را تحرکات قوم‌گرایانه قلمداد می‌کند. اولاً این لباس قبلا در سال ۱۳۹۱ با شماره ۹۲۳ با مدارک متقن و متعدد به نام ایل قشقایی ثبت شده است. دوم اینکه اگر نویسنده، این لباس را متعلق به تمامی ایلات فارس و جنوب ایران (که کستره بسیار وسیعی دارد) می‌داند، دیگر چه ضرورتی داشت که انحصاراً فقط به نام قوم لر زبان ثبت شود؟

بهاری مثال می‌زبان «آنها» (قشقایی‌ها) نمی‌گویند که هویت ایلی‌شان، متشکل از اتحاد ایلات لر و عرب و… بوده، بلکه تأکید می‌کنند که هویت ایلی‌شان هویت زبانی و مبتنی بر ترک بودن است. لذا بر اساس تعریف جدید، هویت زبانی خود را به هویت قومی منتقل می‌کنند. از این جهت، این معدود افراد به گروه‌های هم‌زبان ایلی خود القا می‌کنند که سرزمین‌های قشقایی توسط دیگران از اشغال شده است (طرح اشغال سرزمین قشقاییان از سوی رهبر حزب قشقایی

آزاد مطرح شد) و هر عنصری در سرزمین قشقایی با مهمان است یا متجاوز! این در حالی است که اکثریت قاطع قشقاییان به‌طور تاریخی همواره بر اصل ایرانی‌بودن و ایرانیت تأکید داشتند و حفظ ایران و تابعیت از حاکمیت مرکزی امری مهم و حیاتی برایشان محسوب می‌شد.»

دکتر پیمان در کتاب خود به تشریح درمورد دسته‌های غیرترک موجود در قشقایی چنین می‌نویسد: پس از آمدن ترکان، بعدها که ایل قشقایی موجودیت و قدرت یافت، به‌تدریج گروه‌هایی از عشایر غیرترک با اجبار یا دلخواه به آن پیوستند، زیرا قشقایی‌ها کم‌کم بر اراضی وسیعی از فارس دست یافتند و ساکنین این مناطق، چه عشایری و چه دهشین، خواه‌ناخواه تحت نفوذ رهبری ایل درمی‌آمدند. تا آنجا که زمانی ایل قشقایی بر تمام ایلات فارس فرمانروایی می‌کرد. ضمناً باید توجه داشت که تعدادی از تیره‌ها که اینک به لری صحبت می‌کنند و به همین دلیل جزء غیرترک‌ها به‌حساب آمده‌اند، در اصل ترک بوده‌اند (پیمان، ۱۳۴۷: ۲۱۰). و در بخش مختص طایفه کشکولی این مسورد را ادامه داده: درعین حال نباید فراموش کرد که روح (قشقایی) و (ترک) بودن همیشه بر طایفه کشکولی حاکم بوده است و حتی گروه‌های غیرترک همه‌موقع خود را ترک و قشقایی خوانده‌اند و می‌خوانند و هرکس به ایل قشقایی پیوست صرف‌نظر از منشا واصل خود خویشان را ترک و قشقانی معرفی می‌کند. و همان‌قدر تعصب نسبت به آن پیدا می‌کند که یک ترک اصیل (همان: ۲۶۴).

تنها باید یک پرسش ساده را با نگارنده مقاله در میان نهاد: اگر به اقتضای دگرگیری‌های قبیله‌ای و منازعات ایل‌راهی و همجواری ایلات و بر شئیل رسم رایج، طی قرون متمادی، چند خانسوار از ایل بختیاری، لُر، بلوچ، عرب و… به عنوان پناهنده به ایل قشقایی روی آورده باشند و یا به تعبیر دقیق توسط دکتر پیمان «علت پناهنگی یا اختلافات داخلی و کشمکش‌های خونین و یا فقر و درماندگی اقتصادی بود» (همان: ۲۱۱) به این معنی است که قشقایی‌ها دیگر سخنی از زبان مادری خویش به‌عنوان زبان رسمی‌ی آنها و اجزادی خود نباید بر زبان آوردند؟ ثانیاً اگر فردی در آن سوی کره زمین به‌صورت خودخوانده ادعای رهبری یا پیامبری قشقایی را داشته و سخنانی مطابق آرمان‌های خود به زبان آورد، تاوان آن را م‌ر مردم قشقایی باید در وطن خود بردازند؟ این چه منطقی است؟ مردم آگاه، وظیفه‌مند و وطن‌دوست و متدین قشقایی پس از برهم‌خوردن سازمان سیاسی ایل در دهه چهل تاکنون، رهبر ایل نداشته و در چارچوب قوانین موضوعه کشور حرکت کرده است.

این‌گونه غرض‌ورزانه قلم‌چرخاندن، به مرور زمان نتیجه‌ای جز برهم‌زدن اتحاد و وفاق قومی در رنگین‌کمان اقوام ایرانی و خالی‌کردن پشت حاکمیت در بی‌نخواهد داشت و با نقابی از جنس دوست در جبهه دشمن به جنگ دوستان و خودی‌ها به رفتن است. این روزنامه شرق و دست‌اندرکاران آن روزنامه به پیامدهای این نوشتار و زبان‌های احتمالی آن در درازمدت برای امنیت کشور هم اندیشیده‌اند که مجوز چاپ چنین مقاله سرتاسر کینه و عناد را صادر کرده‌اند؟

امیدوارم این خطای فاحش آخرین خطایی باشد که از چند سال پیش به‌صورت سازمان‌یافته و در چارچوب توسعه‌حساب‌های جناحی، مردم قشقایی را آماج ناآوری‌ها و قضاوت‌های تحریک‌آمیز خود قرار می‌دهند و اقوام همجوار را علیه مردم نجیب قشقایی تحریک می‌کنند.

در پایان یادآور می‌شود چنانچه در درج این نوشته، سهل‌انگاری، انلاف زمان و مسامحه و تغییر و تحریف در متن به عمل آید، طبق تبصره ۳ ذیل ماده ۲۳ قانون مطبوعات، کنشگران قشقایی حق خود را برای اقدام حقوقی و قانونی علیه نگارنده مقاله مورد اشاره و روزنامه همشهری و شرق محفوظ می‌دانند.

منابع:

اردکانی، ناصر. (۱۳۸۷). کاهش یا تشدید قوم‌گرایی در عصر جهانی شده، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال۷، شماره ۷

الطائی، علی، (۱۳۷۸)، بحران هویت قومی در ایران، تهران: نشر شادگان

پیمان، حبیب‌اله، (۱۳۴۷). توصیف و تحلیلی از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقائی، تهران: دانشگاه تهران

شیخاوندی، داور. (۱۳۸۰). ناسیونالیسم و هویت ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران

کیانی، منوچهر، (۱۳۸۰)، تاریخ مبارزات مردم ایل قشقایی: از صفویه تا پهلوی، شیراز: کیان نشر

لاجوردی، حبیب‌اله، (۱۹۸۳)، پروژه تاریخ شفاهی ایران میرزایی، حسینیعلی، (۱۳۸۸)، «رابطه هویت ملی و قومی در بین دانشجویان آذری، کرد و عرب دانشگاه‌های دولتی ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۰، شماره ۳

با احترام
کنشگران و فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایل قشقایی

و جمعی از تشکل‌ها و انجمن‌های مردم نهاد ایل قشقایی
(۱) انجمن اهل قلم قشقایی‌ها با شماره شناسه ۳۹۷۱۳۴۶۱
(۲) تشکل مردم‌نهاد طایفه فراسیدمان با شماره ثبت ۳۴۸۳
(۳) سازمان مردم‌نهاد طایفه قراچه با شماره ثبت ۴۱۰۹
(۴) تشکل مردم‌نهاد کوچوران با شماره ثبت ۱۵۰
(۵) مؤسسه فرهنگی-هنری پرتو نور اوجاق با شماره ثبت ۳۸۳۶
(۶) مؤسسه فرهنگی و ورزشی نام‌آوران قره‌قاج با شماره ثبت ۴۶۵۶
(۷) فصلنامه فرهنگی-اجتماعی فراسوی فرهنگ (گون آچماق سابق)